

در دوران حاکمیت عباسی‌ها با گسترش اسکان عرب‌ها، به‌ویژه ازدی‌ها در آذربایجان، تحولی در نظام شهرسازی عباسی در منطقه شکل گرفت که نشان‌دهنده‌ی گونه‌ای تقابل است.

در دوران حاکمیت عباسی‌ها با گسترش اسکان عرب‌ها، به‌ویژه ازدی‌ها در آذربایجان، تحولی در نظام شهرسازی عباسی در منطقه شکل گرفت که نشان‌دهنده‌ی گونه‌ای تقابل است. خزیمه بن خازم والی ارمینیه و آذربایجان و الوجناء بن الرواد الازدی در تبریز و یا شاید هم نزیب، به‌منظور مقابله با توسعه‌ی شورش اقدام به ایجاد دیوار کردند و در این بین، مراغه تبدیل به یک مصر^{۳۷} شد. وی لشکری انبوه را در آن سامان منزل داد. حضور یک خاندان عرب در ابتدا در کنار بابک و تداوم مخالفت این خاندان با الممتوکل عباسی، نشانه‌هایی از این تقابل درون عربی است^{۳۸} که پای مزدوران خراسانی خلیفه و دیگر مزدوران شرق را به‌ویژه در جریان شورش بابک که متمرکز بر شمال شرق آذربایجان کنونی بود، بازترمی‌کند. در طی خلافت عباسی قبایل عرب ازدی در مرند، ارمیه، میانج و خلپاتا، برزه، سلق الازدی، نزیب و سراه تبدیل به کانون‌های تجمع عربی شدند.

در فاصله‌ی انتقال حکومت از بنی عباس به بنی عباس به‌ویژه در جریان قتل ولید بن یزید بن عبدالملک و آغاز جنگ‌های داخلی اموی، سرآغاز تحولی فکری را در مردم اردبیل و نیز مردمان اران و شهرهای برجسته‌ی عمدتاً مسلمان منزل‌گزیده‌ی آن سامان شاهدیم. هرچند عنوان شده است که حضور عرب‌ها منجر به تغییر ترکیب اجتماعی در آذربایجان نشد^{۳۹}.

ثابت بن نعیم جذامی و مسافر القصاب بعد از عزیمت مروان به دمشق، به مخالفت علیه بنی امیه برخاستند. مسافر تاونست والی ارمینیه و آذربایجان شده و وارد اردبیل شود. حضور شراة اردبیل همراه با مسافر و عزیمت به قلعه باجروان، و همراه شدن اهالی ورتان و بیلقان، از همراهی و گرایش عمومی در اردبیل و مناطق جنوبی اران و شمال آذربایجان با تفکر فراعربی و فراهی خوارج از سوی مردم آن مناطق حکایت می‌کند. خیزشی که حتی در زمان سفاح عباسی با تمرکز در قلعه‌ی سیسجان ادامه یافت.^{۴۰}

در پایان بایستی گفت روند تخطیط موصل توسط هر قومه بن عرفجه البارقی، همکاری عناصر بومی در مناطقی نظیر تسترو حلووان با مسلمانان عرب، همراهی موالی عجم با مسلمانان در تداوم فتوحات به سمت دیلم، شهرسازی به‌ویژه در زمان بنی عباس در اران، نظیر المتوکلیه؛ و در قزوین نظیر مدینه موسی و مدینه المبارکی؛ و مزید بر آن تلاش برخی از مناطق برای کاهش خراج تحویلی به عاملان جبایه خراج، با تمرکز بر نزدیکی به بلاد دشمن نظیر رفتار اهل قزوین با هارون، حاکی از آن است که احتمالاً چنین روندی در اران و آذربایجان که مردمش عمدتاً مسلمان شده‌اند، برخلاف ارمینیه پایبند مسیحیت بوده است که از طریق بطریق‌ها خراج توافقی را به خلیفه می‌پرداختند. گزارشی از زمان سلجوقی در دست است که اهالی خوی، دادن باج به البارسلان را با توجه به اینکه در مرز مستقر بودند، غیرقابل‌پذیرش می‌دانستند.

نتیجه

روند پذیرش اسلام در آذربایجان در ابتدا دست‌کم مورد پذیرش متنفذین محلی و نظامیان مستقل تابع ساسانی بهره‌مند از امتیازات گسترده‌ی زمین‌داری نبود و در نتیجه جنگ‌ها در مناطق مختلف، توان نظامی آن‌ها ضعیف شد و در اثر کوچ و مهاجرت قبایل عربی از زمان راشدی و اموی و نهایتاً عباسی است که گسترش اسلام در منطقه رقم می‌خورد.

کوفیان رافرساد و اشعث خیزش را خانه‌به‌خانه سرکوب کرد و در نهایت این فعالیت منجر به پیروزی و فتوحی به سان صلح حدیفه و عتبه بن فرقد شد. در این برهه اشعث، عرب‌های اهل عطا و دیوان را اسکان داد و امر کرد که مردم را به اسلام فراخوانند. سپس سعید بن عاص والی آذربایجان شد و به غزای آذربایجان پرداخت و به موقان و گیلان تاخت. الشماخ بن ضرار الثعلبی و بکیر بن شداد بن عامر از بنی کنانه با سعید بن عاص در این غزاهای همراه بودند.^{۴۵} اشاره به جماعتی از کنده در سراه و اینکه آنان از فرزندان همراه اشعث بودند^{۴۶} بسیار حائز اهمیت است و سابقه‌ی سکونت عرب‌ها در شهرهای کوچک آذربایجان را به مدت‌ها قبل‌تر از خلافت اموی و عباسی برمی‌گرداند.

در سال ۳۰ قمری حدیفه بن یمان از ری برای غزوة الباب، به‌منظور یاری رساندن به عبدالرحمان بن ربیع به همراه سعید بن عاص عازم شدند که سعید بن عاص در آذربایجان ماند^{۴۷} اما در سال ۲۹ یا ۳۰ قمری با یرکناری ولید از کوفه، سعید بن عاص، والی آنجا شد و در ارمینیه غزا کرد. همچنین سلمان بن ربیع الباهلی در بلنج‌پیش رفت.^{۴۸}

در طی حضور سلمان بن ربیع اتفاق عجیبی می‌بینیم. مرزبان آذربایجان در جریان صلح با حدیفه بن یمان از او تعهد گرفته بود که به کردهای بلاشجان تعرض نکند؛ اما سلمان بن ربیع الباهلی، کردهای بلاشجان را به اسلام فرامی‌خواند. از سوی دیگر کردها حاضر به پذیرش اسلام نشدند و در نتیجه سعید دست به جنگ با آنان زد و نهایتاً بخشی از کردها جزیه را پذیرفته و برخی اندک هم صدقه را پذیرفتند.^{۴۹}

در دوران ولایت سعید بن عاص، شماری از ارمن‌ها و آذربایجان‌ها در بلوانکوخ علیه سعید جبهه گرفتند و بر او شوریدند. جریر بن عبدالله البجلی موفق به شکست این شورش شد و رئیس آن‌ها را در قلعه باجروان به دار کشید.^{۵۰}

در زمان علی (ع) ابتدا سعید بن ساریه الخزاعی والی آذربایجان شد و سپس اشعث امارت آنجا را بر عهده گرفت.^{۵۱} با ولایت‌مداری مجدد اشعث بن قیس الکندی است که بیشتر آذربایجان اسلام آوردند و قرآن خواندند. در گزارشی مرتبط با دوره‌ی وی با همان ادبیات پیشین، گفته می‌شود که وی جماعتی از اهل عطا و دیوان را در اردبیل منزل داد و آنجا را تبدیل به مصر کرد و در آنجا مسجد بنا کرد. این مسجد بعدها وسعت داده شد.^{۵۲}

به هر روی بعد از منزل یافتن عرب‌هاست که مهاجرت برخی عشایر عرب از مناطق مصریین و شام به آذربایجان شکل می‌گیرد^{۵۳} که آن‌ها می‌توان نقطه‌ی عطفی در حیات اجتماعی آذربایجان دانست. برخی از این تازه‌واردان شامی از عجم‌ها زمین خریدند و همچنین قریه‌ها به صورت الجاء خود خواسته از سوی بومیان به دست قدرتمندان تازه‌وارد درآمد.

احیای زمین‌ها و ساخت‌وسازها در این منطقه نشان از گسترش نوعی اشرافیت در آذربایجان دارد که البته با خواست حداقل بخشی از جامعه یکجانشین قریه‌ها برای تقویت جایگاه خرده‌زمین‌داری همخوان است.^{۵۴}

طی حاکمیت اموی شاهد تداوم جنگ مروان بن محمد، والی ارمینیه و آذربایجان، با اهالی گیل و موقان هستیم.^{۵۵} جمعی از امرای ارمینیا توسط محمد بن مروان و در طی خلافت ولید بن عبدالملک در کلیسای نخجوان و برخی امیران اقطاعی آذربایجان به قتل رسیدند^{۵۶} که این امر نشان از سیاست شدید اموی در توسعه‌ی نظام اقطاعی با محوریت عنصر عربی دارد.